نگاه

محسن داوری

ناک‌اوت اوپک در گوشه رینگ خونین بازار

از زمان تأسیس اوپک در سال ۱۹۶۰ میلادی تا کنون، بارها این کارتل با بحران‌های شدید داخلی روبه‌رو شده است. هرچند اوپک توانسته راه‌هایی برای عبور از مناقشات داخلی در سایه شعار کسب درآمد بیشتر و لزوم توجه به شرایط ژئوپلیتیک بیابد.

اما در آستانه ۶۰ سالگی، اوپک بیش از همیشه در موضع ضعف قرار دارد. در شرایط کنونی که اوپک با رهبری عربستان در بازار نفت فعالیت می‌کند، با چالش‌های خارجی روبه‌روست و نمی‌تواند همچون گذشته، آنها را در داخل سازمان، حل و فصل کند.

لغو نشست فوق‌العاده وزیران اوپک در ماه آپریل به دلیل اختلافات موجود اعضا نشان داد که نفس‌های کارتل پیر به شماره افتاده است.

این امیدواری وجود دارد که اوپک در کنار روسیه به عنوان شریک جدید ریاض بتواند در شش ماهه دوم سال جاری با مدیریت عرضه در بازار نفت نقش‌آفرینی کاراتری انجام دهد اما حقیقت دیگر اینست که ائتلاف اوپک و روسیه به نقطه حساسی رسیده است. من معتقدم از هم اکنون نمی‌توان در مورد آینده اوپک و چالش‌های ساختاری این سازمان در بلندمدت و مسائلی نظیر آینده همکاری با روسیه یا میزان واگذاری سهم بازار آنها به تولیدکنندگان امریکایی که به شدت در حال افزایش تولید خود هستند، با قاطعیت سخن گفت. روابط کنونی روسیه و ایالات متحده در پایین‌ترین میزان از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد. از سوی دیگر، مسکو تمایلی به تداوم مشارکت در طرح کاهش تولید اوپک پلاس ندارد.

ایگور سچین، مدیرعامل غول نفتی دولتی روسنفت و از دوستان نزدیک ولادیمیر پوتین اعلام کرده که عدم‌انطباق میزان تولید کشورش با سهمیه‌های اوپک پلاس، دلایل زیادی دارد.

عربستان و روسیه (البته ریاض با سهمی بیشتر) سهم اصلی در کاهش تولید روزانه ۱/۲ میلیون بشکه‌ای ائتلاف نفتی اوپک پلاس داشته‌اند. قیمت نفت از ۵۰ دلار در دسامبر سال گذشته به ۶۸ دلار در هفته کنونی رسیده است. اگر مسکو از این ائتلاف خارج شود، بر اساس اعلام شیوخ ریاض، آنها تمایلی به بر دوش کشیدن همه سنگینی طرح فریز نفتی ندارند. مشارکت روسیه و عربستان در مدیریت عرضه نفت خام از اواخر سال ۲۰۱۶ میلادی تا کنون با موفقیت‌های زیادی همراه بوده است.

نکته شایان توجه این است که آنها تقریباً در همه زدوخوردها و جنگ‌های کنونی خاورمیانه در دو جبهه مخالف قرار دارند. شرایط کنونی نشان می‌دهد رقبای ژئوپلیتیک می‌توانند به ویژه در دوره تنگناهای بودجه‌ای، متحدانی باشند که هر دو از یکدیگر سود ببرند.

اما کارشناسان باید به این نکته توجه کنند که این دو کشور در مورد مسائل ایران و سوریه همراه با روابط نزدیک ریاض و واشنگتن نیز اختلاف‌نظر دارند. روابط عربستان و روسیه از دیرباز بسیار پرتنش بوده و شرایط کنونی در سایه ایجاد ارتباطات شخصی نزدیک پوتین و محمد بن سلمان به وجود آمده است. باید دانست که اعضای کوچک اوپک در سایه قدرت‌نمایی این دو غول در بازار نفت احساس می‌کنند به حاشیه رانده شده‌اند. آنها معتقدند از اواخر سال ۲۰۱۶ میلادی تا کنون، تصمیم‌گیری‌های اوپک نه در نشست‌های دوره‌ای اعضا که در ریاض و مسکو گرفته می‌شود.

قطر که از سال ۱۹۶۱ میلادی از اعضای اوپک بوده است، از ابتدای سال جاری از اوپک خارج شد. این تصمیم در آخرین روزهای سال گذشته و در نشست اوپک اعلام شد. بسیاری از تحلیلگران بازار معتقدند کشور عراق به عنوان دومین تولیدکننده بزرگ که از سهمیه‌های تعیین شده کنونی خشمگین است، گزینه بعدی احتمالی خروج از اوپک به شمار می‌رود.

بغداد اعلام کرده است که کاهش عرضه اوپک را باید پرداخت یارانه به صنعت نفت ایالات متحده و مشوقی برای افزایش تولید و صادرات نفت توسط آنان به شمار آورد. آنها به یکی از بزرگ‌ترین مشکلات فراروی اوپک در بلندمدت اشاره می‌کنند که در بازار انرژی احساس می‌شود: عدم‌پایداری تصمیم‌های کارتل در بلندمدت. این نظر رهبران بغداد با واقعیت‌ها نیز انطباق دارد.

پنج سال پس از شکست سنگین اوپک در جنگ قیمت با تولیدکنندگان امریکایی طلای سیاه، صنعت شیل ایالات متحده همچنان در حال افزایش تولید و تصاحب سهم بازار اوپک در بازارهای جهانی است.

اوپک همچنان معتقد است توانسته رشد تولید نفت در ایالات متحده را آهسته کند و می‌تواند مجدداً سهم بازار از دست رفته خود را به دست آورد اما واقعیت این است که صنعتگران نوآور، کارآفرین و مخاطره‌جوی نفت شیل با وجود محدودیت خطوط انتقال و صادرات نفت تولید شده، موانع مختلف در تأمین سرمایه و فشار سرمایه‌گذاران برای کسب سود، توانسته‌اند به رشد خود ادامه دهند و همه برنامه‌های اوپک را نقش بر آب کنند. تولیدکنندگان نفت شیل امریکا اعلام کرده‌اند تولید سال ۲۰۱۹ میلادی آنها نسبت به سال پیشین ۱۵ درصد افزایش خواهد یافت. آنها توانسته‌اند در سال جاری با بهبود کارایی عملیات از میزان سرمایه مورد نیاز برای تولید نیز ۵ درصد بکاهند.

میزان رشد سالانه تولید نفت آنها بیش از کشور نیجریه بوده و هم اکنون بیش از ۱۲ میلیون بشکه در روز طلای سیاه تولید می‌کنند. امریکایی‌ها با پیشی گرفتن از عربستان و روسیه، رهبری بازار را در دست گرفته‌اند. میانگین صادرات روزانه نفت آنها در ماه گذشته نیز ۳ میلیون بشکه در روز بوده است. پنج سال پیش، اوپک معتقد بود با آغاز جنگ قیمت، شاهد نابودی تولیدکنندگان شیل و خروج آنها از بازار خواهیم بود اما این پیش‌بینی، اشتباه از آب درآمد و آنها با بهبود کارایی عملیات و کاهش هزینه‌ها توانستند بازار نفت را به چالش بکشند. این پیش‌بینی‌ها صدها میلیارد دلار نیز ضرر مالی برای اعضای اوپک به همراه داشت.

مؤسسه مشاوره انرژی ریستاد انرژی اعلام کرده است که در سال ۲۰۲۵ میلادی، تولید نفت ایالات متحده از مجموع تولید روسیه و عربستان سعودی فراتر خواهد رفت. بر اساس این گزارش، در شش سال آینده، شاهد عبور تولید نفت ایالات متحده از مرز ۲۴ میلیون بشکه در روز خواهیم بود. این پیش‌بینی بر اساس قیمت ۵۸ دلاری نفت در آن سال ارائه شده است. این اتفاق کابوسی برای رهبران کارتل پیر اوپک خواهد بود. مجموع تولید کنونی اعضای اوپک ۳۰ میلیون بشکه در روز است. این عدد برابر با یک سوم عرضه جهانی نفت خام است. در سال‌های اخیر، سهم اوپک در بازار نفت همواره رو به افول بوده و خریداران نفت خرید بیشتری از تولیدکنندگان غیراوپک انجام می‌دهند.

با تغییر در سیاست‌های انرژی دولت‌ها و گذار به سوی انرژی‌های پاک، رشد تقاضای سوخت‌های فسیلی در سال‌های اخیر، کندتر از همیشه شده است. از سوی دیگر، اگرچه همکاری‌های روسیه و اوپک در مدیریت بازار نفت با نتایج چشمگیری همراه بوده است، اما امکان تداوم این همکاری‌ها به مدت دو سال دیگر یا بیشتر، بسیار اندک است. در شرایط کنونی، با اعمال تحریم‌های سخت ایالات متحده علیه ونزوئلا و ایران، فضای کافی برای نفت تولید شده توسط امریکایی‌ها فراهم شده است. روس‌ها نیز پس از بحران شبه‌جزیره کریمه در سال ۲۰۱۴ میلادی با تحریم‌های واشنگتن روبه‌رو شده‌اند. روابط مسکو و واشنگتن در بدترین وضعیت در سه دهه اخیر قرار دارد و نمایندگان کنگره در نظر دارند تا در سال جاری تحریم‌های بیشتری علیه خرس‌ها، تصویب و اجرایی کنند.

تصویب قانون نوپک نیز که به رهبران واشنگتن اجازه می‌دهد اوپک را به دلیل انحصارگری در بازار نفت مورد مجازات قرار دهد، اوپک را بیش از همیشه به گوشه رینگ سوق خواهد داد. با وجود اجرایی نشدن این قانون، شاهد اعتراض اعضای اوپک نسبت به این قانون و پیامدهای احتمالی آن هستیم. از سوی دیگر، حملات توییتری دونالد ترامپ به اوپک نیز به کابوس شبانه رهبران این کارتل پیر و بدون دندان تبدیل شده است.

فراموش نکنید که تولیدکنندگان امریکایی طلای سیاه در پنج سال اخیر بیشترین بهره را از تصمیم‌های اوپک کسب کرده‌اند. آنها با دارا بودن هزینه سربار تولید بالا نمی‌توانند در قیمت‌های پایین با اوپک رقابت کنند لذا صنعت شیل می‌تواند از سهمیه‌های تولید اوپک، بیشترین سود را کسب کند.

منبع: Forbes

گزارش یک

وحید حاجی‌پور

«جوان» از عوامل مهم شور شدن آب کارون گزارش می‌دهد

سد گتوند آدرس انحرافی فعالان محیط‌زیست

با حملات عجیب و هدفدار برخی فعالان محیط زیست به موضوع سدسازی و نقش آن در تغییر اقلیم و مصیبت‌های زیست محیطی به ویژه درباره سد گتوند، پژوهش‌های آب نشان می‌دهد سد گتوند نقش اصلی را در شور شدن آب کارون ندارد.

به گزارش «جوان»، سد گتوند علیا یکی از اولین سدهای پیش‌بینی شده برای ساخت از دوره دولت سازندگی است. حجم مخزن در حالت پر ۴/۶ میلیارد مترمکعب است و سالانه ظرفیت تولید بیش از ۴/۵ گیگاوات ساعت انرژی برقابی دارد. از این لحاظ می‌توان سد گتوند را یکی از بزرگ‌ترین سدهای نیروگاهی کشور دانست. ساخت این سد بزرگ‌ترین چالش تاریخ سدسازی کشور بوده است. تبخیر سطحی از دریاچه پشت سد سالانه حدود ۴ درصد از کل حجم مخزن است.

■ شوری آب از چیست؟

شوری آب کارون سابقه طولانی دارد و عوامل دخیل بسیاری موجود هستند و چالش شوری محدود به یک دهه اخیر نمی‌شود. در دهه ۵۰ خورشیدی به دلیل افزایش شوری ایستگاه‌های پایین دست کارون، شرکت سوئکو با توجه به اینکه مطالعات مربوط به منابع آب ترکیه و عراق را انجام داده بود در قالب مشاور بین‌المللی استخدام شد تا دلیل شور شدن آب کارون را بررسی کند. نتیجه آن مطالعات نشان داد که افزایش شوری آب رودخانه کارون در پایین دست و نزدیک به محل شارش به اروند و بهمنشیر بود. سوئکو پیش‌بینی کرده بود کارون طی مدت مشخصی به دلیل پروژه‌های آبی در دست احداث در ایران و عراق و ترکیه تنها منبع آب شیرین کشور در خوزستان خواهد بود.

مطالعات شوری سوئکو در نهایت منجر به پیش‌بینی پروژه کنونی در دست ساخت سازه‌های کنترل شوری در رودخانه‌های جنوب اهواز شد. سوئکو عامل اصلی شوری کارون را ورود آب شور دریا از طریق اروندرود می‌دانست و کاهش ریزش کارون را عامل تقویت‌کننده شوری آب دانست. با آغاز جنگ تحمیلی رسیدگی به این موضوع از اولویت خارج شد اما پس از پایان دفاع مقدس، مطالعات سوئکو به شکل محدود توسط مهاب قدس تکمیل شد و از سال ۶۷ عملیات اجرایی این پروژه کلید خورد.

■ پژوهش‌ها چه می‌گوید؟

نادر حسینی زارع از پژوهشگران حوزه آب طی پژوهشی در سال ۸۵ ضمن بررسی داده‌های ۵۰ سال اخیر رودخانه کارون، روند شوری آب را به کاهش آبدهی رودخانه به سبب خشکسالی و افزایش برداشت در بالادست و افزایش حجم آلاینده‌های ورودی در مسیر رودخانه به سمت اهواز و توسعه کشاورزی در بالادست و پیشروی آب خلیج فارس به بهمنشیر گزارش کرد. این پژوهش ضمن بررسی تأثیر سرشاخه‌های شور ورودی به کارون شوری ایستگاه سد شهید عباسپور و گتوند را به ترتیب ۵۶۰ و ۹۳۵ میکروزیمنس بر سانتی‌متر گزارش داد. این پدیده نشانگر افزایش ۷۰ درصدی میزان شوری به دلیل ورود سرشاخه‌های شور در محدوده مورد نظر بود.

پژوهش دیگری هم توسط دکتر منوچهر اکبری انجام شد که با بررسی تغییرات مکانی و زمانی کیفیت آب کارون از ایستگاه گتوند تا اهواز، سازندهای نمکی کران چپ رودخانه و جریان‌های سطحی و زیرزمینی و پساب بازگشتی کشاورزی و بالا بودن سطح ایستایی آب‌های زیرزمینی در پایین دست را از عوامل مهم شوری رودخانه دانسته بود.

پژوهش دیگری هم با بررسی کیفیت آب رودخانه با لحاظ ورود پساب صنعتی و زهاب کشاورزی از سال‌های ۸۷ تا ۹۰ در ایستگاه‌های منتخب بیان کرد که در طول سال‌های خشک نسبت به ۱۰ سال گذشته شوری آب به شدت افزایش یافته است. دکتر مهدی قمشی هم در سال ۹۲ با بررسی میزان تجمع نمک در مخزن سد گتوند و تأثیر آن بر پایین دست رودخانه گزارش داد که اثر سازندهای سد گتوند در شوری پایین دست رودخانه ۲۳ درصد و اثر زهاب‌های کشاورزی ۷۱ درصد و اثر رودخانه دز بر شوری پایین دست ۶ درصد است.

> پس از فاضلاب‌های خانگی فاضلاب‌های صنعتی ورودی به رودخانه ۲۳ درصد از آلودگی‌های مربوط به رودخانه را شامل می‌شود و عوامل انسانی مجموعاً نزدیک به ۹۸ درصد از عوامل مربوط به آلودگی را تشکیل می‌دهند

■ آدرس غلط

طبق آخرین پژوهش مربوط به بررسی عوامل افزایش شوری رودخانه کارون در سال ۹۵ توسط دکتر جمال محمدولی سامانی (استادیار گروه آب دانشگاه تربیت مدرس) و همکاران وی، عوامل شوری بر اساس میزان مشارکت در شوری کارون به ترتیب بر منابع انسانی و منابع طبیعی و در نهایت منابع متفرقه مانند سد گتوند تأکید دارد. به شکل جزئی‌تر زهکش‌های کشاورزی مربوط به مراکز صنعتی و کشت و صنعت‌های موجود و ضایعات آنها با ۴۸ درصد مهم‌ترین عامل آلودگی رودخانه است. البته باید ورود کودهای شیمیایی و سموم به رودخانه توسط همین زهاب‌ها را مزید بر مشکلات آلودگی رودخانه کارون دانست.

دلیل شور شدن ۲ تا ۳ میلیارد مترمکعب آب خروجی از این کشت و صنعت‌ها در واقع وجود نمک در پروفیل خاک استان خوزستان است. پس از فاضلاب‌ها و زهاب‌های کشاورزی فاضلاب‌های خانگی با ۲۶ درصد عامل دوم آلودگی رودخانه کارون است. پس از فاضلاب‌های خانگی فاضلاب‌های صنعتی ورودی به رودخانه ۲۳ درصد از آلودگی‌های مربوط به رودخانه را شامل می‌شود.

پس از عوامل انسانی، عوامل طبیعی بیشترین نقش را در افزایش شوری رودخانه کارون دارند. آلاینده‌های طبیعی شامل رودخانه‌های نسبتاً بزرگ شور که مجموعاً دبی میانگین ۳۰ مترمکعب بر ثانیه دارند که با دبی سال‌های اخیر کارون از عوامل اصلی شوری کارون پس از عوامل انسانی محسوب می‌شوند. از عوامل دیگر طبیعی می‌توان به آب‌های شور زیرزمینی اشاره کرد. تراز آب زیرزمینی در ۴۰ کیلومتری شمال اهواز نزدیک به ۱/۵ متر است که در حد فاصل بین اهواز و خرمشهر به ۶۰ سانتی متر نیز می‌رسد. با کاهش تراز رودخانه آب‌های زیرزمینی در رودخانه شارش می‌یابند و باعث افزایش شوری رودخانه می‌شوند. از آلاینده‌های متفرقه می‌توان به سد گتوند و پیشروی آب دریا اشاره کرد.

طبق پژوهش‌های اساتید دانشگاه شهید چمران به عنوان قطب علمی مهندسی آب کشور، سد گتوند ۲۳ درصد در شوری کارون نقش داشت. بر اساس همه گزارش‌های فنی، این سد در شوری کارون عامل اصلی نیست ولی طی چند سال گذشته همواره به عنوان عامل اصلی شوری رودخانه کارون معرفی شده است.

گزارش ۲

گزارشی درباره ورود سنتکام به فهرست تروریستی از سوی جمهوری اسلامی ایران

تروریست‌های نفتی امریکا

سنتکام؛ ارتش نفت ایالات متحده امریکا با تصمیم جمهوری اسلامی ایران و در واکنش به تروریستی خواندن سپاه پاسداران توسط امریکا، یک گروه تروریستی شناخته شد تا معادلات نظامی - نفتی در منطقه دچار یک شوک شود.

به گزارش «جوان»، سنتکام که مخفف مقر مرکزی فرماندهی امریکاست در سال ۱۹۸۳ و در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان تأسیس شد. ریگان در دوران ریاست جمهوری خود با هدف پیروزی در جنگ سرد و توسعه نیروهای نظامی امریکا در سراسر جهان این فرماندهی را تأسیس کرد که بیشتر تمرکز آن بر کنترل مناطق نفتی و آبراهه‌های استراتژیک بنا نهاده شد. البته هدف دیگر و مهم‌تر آن بود که مانع نفوذ شوروی و نقش‌آفرینی نیروی دریایی و زمینی این کشور در مناطق مهم و استراتژیک شود لذا محدوده فعالیت این ستاد خاورمیانه شامل مصر، آفریقا و آسیای مرکزی و از همه مهم‌تر افغانستان و عراق و خلیج فارس قرار داده شد.

سنتکام در جریان جنگ ایران و عراق در چند عملیات علیه ایران مشارکت داشت و حفاظت از نفتکش‌های کویتی و عربستانی را در جریان جنگ خلیج فارس بر عهده گرفت که به ادعای منابع نظامی، بزرگ‌ترین اسکورت حفاظتی پس از جنگ جهانی دوم بود. در جریان جنگ نفتکش‌ها که میان ایران و عراق صورت گرفت، ابتدا رژیم بعث با حمله به جزیره خارک به عنوان محل صادرات نفت ایران و سپس نفتکش‌های خارجی و ایرانی این جنگ را استارت زد و سپس نیروهای نظامی ایران با مین‌گذاری دریایی و انهدام چند نفتکش، عملیات عراق را تلافی کردند. این کشمکش‌ها موجب حمله نظامی سنتکام به سکوهای نفتی ایران شد و درگیری‌ها شدت گرفت. نیروهای این مرکز فرماندهی در خلیج فارس و عملیات‌های مختلفی شرکت داشتند که یک پای اصلی دلیل این حضور، مسئله نفت بود؛ چه در دوران جنگ تحمیلی، چه در جنگ نخست خلیج فارس و چه در حمله دوم امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳. سنتکام به عنوان یکی از شش فرماندهی امریکا، به طور دقیق مراقب شاهراه‌ها و مناطق نفتی است که رابطه مستقیمی با امنیت اقتصادی و انرژی امریکا دارد.

■ حفاظت از منافع

اگرچه منطقه تحت فرماندهی سنتکام بیش از ۳ هزار مایل وسعت دارد و از مصر در شرق تا قرقیزستان در غرب را دربرمی‌گیرد، قلب جغرافیایی و راهبردی آن در حوزه خلیج فارس با حدود دوسوم منابع نفتی شناخته شده زمین قرار دارد. این منطقه شامل پنج تولیدکننده عمده نفت جهان - ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و امارات متحد عربی - و بسیاری از منابع بسیار مهم گاز طبیعی است.

مأموریت اصلی فرماندهی مرکزی مبنی بر حفظ امنیت جریان نفت خلیج فارس به عنوان «علاقه حیاتی» ایالات متحد به طور رسمی در دکترین کارتر در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ اعلام شد. رئیس جمهور جیمی کارتر با این باور که علاقه حیاتی ایالات متحد به واسطه اشغال افغانستان توسط شوروی (که در دسامبر ۱۹۷۹ آغاز شده بود) و ظهور تقریباً همزمان حکومتی اسلامی در ایران تهدید می‌شود، خطاب به کنگره گفت که واشنگتن از «هر وسیله ممکن، از جمله نیروی نظامی» برای حفظ جریان نفت استفاده خواهد کرد اما در آن زمان ایالات متحده نیروهای زیادی در خلیج فارس نداشت و توانایی آن برای استقرار نیروهای کمکی در منطقه بسیار محدود بود.

■ نظر رؤسای جمهور امریکا

علاوه بر آن، صلاحیت اعزام نیروهای امریکایی به منطقه خلیج فارس بین فرماندهی‌های اروپا و اقیانوسیه تقسیم شده بود که این موضوع، ایجاد هماهنگی را مشکل‌تر می‌کرد. کارتر با هدف پشتیبانی از بیانیه خود، نیروی عملیاتی مشترک واکنش سریع را در پایگاه هوایی مک‌دیل مستقر کرد و مسئولیت عملیات جنگی خلیج فارس را بر عهده آن گذاشت. سه سال بعد در اول ژانویه ۱۹۸۳، رئیس‌جمهور رونالد ریگان با تغییر نام این گروه به فرماندهی مرکزی (چراکه «منطقه مرکزی» بین اروپا و آسیا را شامل می‌شد) آن را ارتقا و در جایگاهی برابر با دیگر فرماندهی‌های منطقه‌ای قرار داد.

ریگان درباره سنتکام هم گفته بود: «چنین اقدامی برای نشان دادن تعهد ایالات متحد به محافظت از جریان نفت از طریق خلیج فارس ضروری بوده است.» سه سال بعد در آگوست ۱۹۹۰، جورج بوش از همان واژگان برای توجیه استقرار نیروهای سنتکام در عربستان سعودی با هدف جلوگیری از حمله احتمالی نیروهای عراقی استفاده کرد. او در نطق تلویزیونی خود در هشتم آگوست اظهار داشت: «کشور ما هم اینک حدود نیمی از نفت مصرفی خود را وارد می‌کند و از این رو، ممکن است با تهدیدی بزرگ علیه استقلال اقتصادی‌اش مواجه شود. بنابراین استقلال کامل عربستان سعودی از منافع حیاتی ایالات متحد است.»

پس از آن، در جنگ خلیج فارس بود که مشهورترین فرمانده سنتکام به مردم امریکا و رسانه‌های بین‌المللی معرفی شد: ژنرال اچ. نورمن شوارتسکف، طراح شجاع و قدرتمند عملیات طوفان صحرا. ژنرال شوارتسکف اعتبار خود را عمدتاً از طریق رزمایش مشهور «درود بر مریم مقدس» که منجر به محاصره و شکست سریع نیروهای عراقی در کویت شد، به دست آورد. در آن مقطع شوارتسکف - که تحت فرمان رئیس‌جمهور بود - عملیات نظامی را متوقف و آنچه را که «مهار عراق» نام گرفت، آغاز کرد. اجرای راهبرد مهار - شامل منطقه پرواز ممنوع در جنوب عراق و محاصره دریایی اعمال شده از سوی سازمان ملل در خلیج فارس - نیروهای سنتکام را تا ۱۲ سال بعد و هنگام حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳ به خود مشغول کرد.

■ سنتکام و یک تروریست

شاید برای کسانی که شناخت چندانی روی سنتکام ندارند این پرسش ایجاد شود که چرا جمهوری اسلامی ایران این ستاد فرماندهی را در لیست تروریستی قرار داده است؟ پاسخ به این پرسش ساده است، سنتکام نزدیک‌ترین نیروی نظامی امریکا به ایران است، از خلیج فارس گرفته تا عراق و افغانستان و اطلاق کلمه تروریست به این ستاد فرماندهی به آن معناست که دولت ایران دیگر نوع نگاهش به سنتکام یک نیروی امریکایی نیست بلکه یک گروه تروریستی مثل داعش و القاعده است! گرچه رویارویی نظامی طرفین در خلیج فارس با توجه به قدرت نیروی دریایی کشور بعید است اما نباید از یاد برد که نفت نقش مهمی را در معادله طرفین ایفا می‌کند.

نکته

جعفر تکبیری

نگاهی تاریخی به تحریم‌های نفتی

ابزاری برای فشار سیاسی

تحریم نفتی یکی از ابزارهای مهم ایالات متحده امریکا از زمان جنگ جهانی تا به امروز بوده است. آنها به خوبی می‌دانند به کارگیری تحریم‌های اقتصادی به ویژه نفتی از چه جایگاه بسیار مهمی برای کشور تولیدکننده و مصرف‌کننده برخوردار است، به همین دلیل است که تبدیل به یک موضوع استراتژیک و سیاسی شد و تا امروز هم ادامه دارد.

تاریخ نشان می‌دهد امریکا نخستین کشوری بود که با تحریم نفت به صورت همه‌جانبه سعی در پیشبرد اهداف سیاسی خود داشت؛ این کشور که پیش از آغاز جنگ جهانی دوم ۸۰ درصد نفت مورد نیاز ژاپن را تأمین می‌کرد پس از اشغال منچوری و حمله نظامی ژاپن به چین در سال ۱۹۳۷ صادرات نفت خود را به توکیو کاهش داد و در سال ۱۹۴۱ روند صادرات را به طور کلی متوقف کرد.

ژاپنی‌ها پس از مواجه شدن با این بحران، به سراغ شوروی رفتند اما به دلیل نبود امکان صادرات نفت از این کشور به توکیو، ژاپن با حمله دریایی به بندر پرل هاربور امریکا در تاریخ هفتم سپتامبر ۱۹۴۱ دست به انتحار زد.

پیوند نفت میان قدرت‌های بزرگ جهان را می‌توان در سال ۱۹۳۸ دید که شوروی نیاز نفتی آلمان و هیتلر را تأمین می‌کرد و بین سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱ بیش از ۶۵ میلیون بشکه در اختیار آلمانی‌ها قرار داد. برخی کارشناسان این اتفاق را نقطه ضعف آلمانی‌ها قلمداد کردند که بیش از حد به شوروی وابسته شده بود به طوری که شکست رومل در شمال آفریقا به دلیل عدم تأمین نیاز هیتلر به نفت بود. پس از این اتفاق بود که هیتلر برای به دست آوردن منبع عظیم نفت، به منطقه قفقاز حمله کرد اما عرصه چنان بر نازی‌ها تنگ شد که جنگ جهانی دوم را با شکستی بزرگ به پایان رساندند. از همان روزها تا به امروز، نفت تبدیل به یک کالای استراتژیک شده است که هر دو ظرف معادله را می‌تواند مغموم کند. طی چند دهه گذشته تحریم نفتی در قبال ایران، لیبی، بولیوی، شوروی، ونزوئلا و... به عنوان تولیدکننده صورت گرفته و کشورهای ژاپن، امریکا، رژیم صهیونیستی، هلند و... نیز به عنوان کشورهای مصرف‌کننده در لیست سیاه تولیدکنندگان قرار گرفته‌اند.

کشور ایران چه پیش از انقلاب و چه پس از سال ۱۳۵۷ با تحریم‌های مختلفی مواجه شده است؛ پس از ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ انگلیسی‌ها تحریم‌های نفتی را در دستور کار قرار دادند و به کشورهای خریدار نفت ایران هشدار دادند در صورت خرید نفت از دولت ایران، با آنها برخورد قانونی می‌شود. لندن با این استدلال که ملی شدن صنعت نفت ایران غیرقانونی است و هنوز نفت ایران متعلق به انگلیسی‌هاست، شرایط را به قدری سخت کردند که میزان صادرات نفت ایران با کاهشی ۸۰ درصدی مواجه شد اما به مرور زمان روند صادرات نفت افزایش یافت.

با وجود توقیف نفتکش ایتالیایی رزماری در دریا توسط نیروی دریایی انگلستان، کشور ژاپن با وجود حساسیت‌های بالا، از ایران نفت وارد کرد اما در نهایت با کودتا علیه محمد مصدق و بازطراحی ساختار قراردادی در نفت ایران، این تحریم‌ها پایان یافت هرچند که تحریم‌های سخت‌تری پس از پیروزی انقلاب لحاظ شد. نکته مهم در حوزه تحریم‌ها این است که از ابتدای تحریم‌های نفتی تا به امروز، روند آن در حال تکمیل شدن بوده و هر تحریم جدیدی که وضع می‌شود، پوشش‌دهنده روزنه‌هایی است که پیشتر در قوانین تحریمی وجود داشت اما به عقیده بسیاری از کارشناسان، هوشمندانه‌ترین و دقیق‌ترین تحریم‌ها، تحریم نفت ایران توسط شورای امنیت و امریکا بود که البته این تحریم‌ها توسط ایران دور زده شد هرچند که هیچگاه نتوانست به میزان پیش از اعمال تحریم‌ها بازگردد.

■ فقط تحریم و تحریم

هدف از تحریم نفتی ایران، یک هدف سیاسی بود که تبدیل به ابزاری برای همسو ساختن کشورها با امریکا شده است و هیچ کشوری مثل امریکا از این ابزار در دنیا بهره نگرفته است. ایران، لیبی، عراق و ونزوئلا چهار کشور اصلی هستند که امریکایی‌ها طی سه دهه اخیر با تحریم آنها، سعی در تحقق اهداف سیاسی خود داشتند که در برخی موارد با سرنگونی همراه شد و در برخی موارد با شکست.

هرچه که هست نباید فراموش کرد، مبدع تحریم‌های نفتی امریکاست و بیشترین منفعت‌برنده آن همین کشور است. دکتر برکشلی که روزگاری مسئولیت نمایندگی ایران در اوپک را بر عهده داشت درباره این استراتژی خاطره جالبی نقل می‌کند: «وقتی یک شخصیت سیاسی در مقام مسئول بنگاه اقتصادی است بسیار متفاوت‌تر از جایگاه سیاسی خود عمل می‌کند و این همان نقطه‌ای است که شما را غافلگیر می‌کند. تقریباً سه ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا بود که دعوتنامه‌ای رسمی برای حضور در یک پیش همایش نفتی به دستم رسید؛ رسم رایج در این گردهمایی‌ها بر این است که تعدادی از مدیران سرشناس نفتی و کارشناسان و صاحب‌نظران دور یکدیگر جمع شده و بدون ذهنیت درباره موضوعات جاری صنعت نفت جهان به ارائه نظرات و تبادل اطلاعات می‌پردازند. یک روز پیش از برگزاری این همایش خود را به ونیز رساندم و در جلسه فردا شرکت کردم. در این جلسه افراد سرشناسی مانند مرحوم لقمان دبیر کل اسبق اوپک، دیگ چنی مرد شماره یک هالیبرتون، آقای جمعه مدیرعامل وقت آرامکو و... حضور داشتند. نحوه چینش صندلی‌ها به شکلی بود که دیگ چنی کنار من نشسته بود و چون از قبل قصد داشتم درباره مسئله تحریم ایران صحبت کنم مصمم‌تر از گذشته خودم را آماده کردم. نکته مهم در این جلسات منع یادداشت‌برداری بود که هیچ یک از حاضران حق نداشتند قلم و کاغذ به جلسه بیاورند. مدل بحث هم مدل طوفان فکری بود.

پیش از آنکه نوبت به من برسد دیگ چنی نظرات خود را ارائه کرد و به موضوع تحریم ایران پرداخت. وی با حمله به بیل کلینتون و دموکرات‌ها آنها را با کلمات جالبی مورد خطاب قرار داد و منع سرمایه‌گذاری و حضور شرکت‌های امریکایی در ایران را به ضرر امنیت انرژی جهان می‌دانست. چنی با اقتدار و صراحت لهجه خاصی این تحریم‌ها را نقد کرد و همه را تحت‌تأثیر قرار داد به طوری که مدیرعامل وقت آرامکو نیز متأثر شده بود. من هم در تعجب کامل بودم که چطور چنی به این شکل خواستار رفع تحریم‌ها و جدایی سیاست از اصول اقتصادی می‌شد. نوبت به من رسید و طبق برنامه‌ای که از قبل تدارک دیده بودم به موضوع تحریم پرداختم و در نهایت قرار شد سمینار در پیش رو درباره «تحریم‌ها و آثار آن» برگزار شود. پس از پایان جلسه بلافاصله راهی وین شدم و این موضوع را با مسئولان در میان گذاشتم؛ خروجی نظرات این بود که در صورت پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات تحریم‌ها برچیده خواهد شد. پس از انتخاب جرج بوش به عنوان رئیس‌جمهور امریکا این خوش‌بینی در حال تحقق بود زیرا بوش، دیگ چنی را به عنوان معاون خود انتخاب کرد. مدتی گذشت و چنی گروهی ۳۰ نفره را مأمور بررسی امنیت انرژی کرد که یکی از خروجی‌های این کارگروه، توجه بیشتر به نفت عراق و تنگ‌تر شدن تحریم‌های ایران بود. چنی با آن همه طرفداری از ایران، از پشتیبانان اصلی تحریم علیه کشورمان شد و از قرار گرفتن نام ایران در محور شرارت دفاع کرد. آنجا بود که به همگان ثابت شد سیاست بر اقتصاد ارجحیت دارد و دیگ چنی با وجود علاقه به حضور شرکت‌های امریکایی در ایران، موضع جدیدی را اتخاذ کرد.